

هاویه

برایان استل

این مکانی که برای مقدسین عهد عتیق، شئول (هاویه) خوانده شده، کجاست؟ در اکثر ارجاعات عهد عتیق، از «هاویه» برای توصیف سرنوشت شوم انسان استفاده شده است. هاله‌ای کم‌سو بر فراز این موضوع قرار دارد. شئول یا هاویه اغلب از سوی عادلان به عنوان مکانی توصیف شده است که کسی مایل نیست به آنجا برود - «سرنوشتی ناخوشایند» مانند آنچه که در مزمور ۳۰: ۳ آمده است. غالب اوقات، زمانی که مزمورنویسان به هاویه اشاره کردند، آنچه بیش از هر چیز از آن هراسان بودند مرگ به خودی خود یا احتمال اینکه خویشتن را در مرگ هلاک کنند نبود. بلکه از این می‌ترسیدند که ارتباطشان با خدا قطع شود. برای مثال، مزمور ۶: ۵ می‌گوید: «در موت ذکر تو نمی‌باشد! در هاویه کیست که تو را حمد گوید؟» تعداد کلمات برای این مکان در کتاب مقدس چشمگیر است: «شئول»، «حفره»، «قبر»، «اعماق»، «محل هلاکت»، «زمین فراموشی»، «ابدون».

شئول را اغلب مکانی برای مجازات الهی می‌دانستند و سرنوشتی بود که معمولاً برای افراد خدانشناس آرزو می‌شد. مزمورنویس اغلب به شیوه‌ای استعاری در مورد شئول صحبت می‌کند. گاهی «شئول» استفاده شده تا به شکلی استعاری میزان رنج شخصی را توصیف کند که به معنای حقیقی کلمه در شئول نیست. برای مثال، در مزمور ۸۸، مزمورنویس نمی‌توانسته به معنای واقعی کلمه در شئول قرار می‌داشته، چون آشکارا هنوز در قید حیات بوده است؛ به همین دلیل، او با استفاده از زبانی استعاری، حیات خود را به گونه‌ای توصیف می‌کند که گویی هم‌اینک در میان و قلمرو کسانی قرار دارد که در شئول زندگی می‌کنند. گاهی از «شئول» برای توصیف درد در تبعید بودن استفاده شده است. گاهی مانند مزمور ۱۴۳: ۳، «ظلمت» به عنوان استعاره‌ای از وضعیتی شئول‌مانند استفاده شده است: «زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده، حیات مرا به زمین کوبیده است و مرا در ظلمت ساکن گردانیده، مثل آنانی که مدتی مرده باشند.»

زمانی که مقدسین عهد عتیق

به «شئول» یا مترادف‌های آن استناد می‌کردند،

بزرگترین ترس‌شان فقدان برکت خدا بود.

زمانی که مقدسین عهد عتیق به «شئول» یا مترادف‌های آن استناد می‌کردند، بزرگترین ترس‌شان فقدان برکت خدا بود، چون فردی هرگز نمی‌تواند به طور کلی از حضور خدا غایب باشد. مزمور ۱۳۹: ۷-۸ تایید می‌کند که خدا، بر اساس حضور مطلق خود، آنجا در شئول نیز حاضر بود.

مزمور ۱۶ معمولاً به عنوان یک سرود اعتماد یا اطمینان توصیف شده است. و البته از مزمور ۱۶ در اعمال ۲: ۲۵-۲۸، ۳۱ و اعمال ۱۳: ۳۵ نقل شده است. به ویژه مزمور ۱۶: ۱۰ - «جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی

گذاشت که فساد را ببند» - به نظر می‌رسد که ارجاعی به ابدیت، رستاخیز، و حیات پس از مرگ باشد. همین مسئله در مزامیر ۱۷، ۴۹ و ۷۳ نیز مطرح است. روبرویی با این ادعا در ادبیات تحقیقی رایج است که کتاب مزامیر هیچ بحث مهمی در مورد تصور عبرانی از حیات پس از مرگ ندارد. غالب مفسرین ترجیح می‌دهند که ارجاعات انتهای مزمور ۱۶ را اینگونه ببینند که مزمورنویس به خدا دعا می‌کند تا او را از مرگ نابهنگام حفظ کند. فرضیه‌ی دیگر این است که «حیات» مورد اشاره قرار گرفته در آیه‌ی ۱۱، «حیات جاودان» است و بنابراین، شرح باور شاعر به جاودانگی است و از همین رو لوقا آن را برای رستاخیز به کار می‌گیرد. همانطور که گرهادرز واس تشخیص داد، این واژگان به درستی توسط لوقا در مورد رستاخیز عیسی به کار رفتند (اعمال ۲: ۲۵-۲۸).

با مرگ، رستاخیز، و صعود خداوند ما عیسای مسیح، درک مرگ و حیات پس از مرگ به طور بنیادین برای مقدسین تغییر کرد. در اینجا مهم است که هفتمین گفته‌ی خداوندمان بر صلیب را درک کنیم: «ای پدر، به دست‌های تو روح خود را می‌سپارم» (لوقا ۲۳: ۴۶). این گفتار پایانی، اظهار تسلی و اعتماد فرزندی بود. این عملی بود که طی آن روح انسانی خود را به پدر آسمانی خویش تقدیم کرد (در عین حال، حتی زمانی که در قبر قرار گرفت، طبیعت الاهی او در پیوند با طبیعت انسانی‌اش باقی ماند؛ اعتقادنامه‌ی بلژیک، ۱۹). مسیح با بیان این گفتار پایانی بر صلیب، تاییدی از حیات مستمر به ما می‌دهد.

استفان، نخستین شهید در کلیسا، اهمیت این موضوع را درک کرد، زیرا حتی زمانی که او را سنگسار می‌کردند از خدا خواست که او را حفظ کند و گفت: «ای عیسای خداوند، روح مرا بپذیر» (اعمال ۷: ۵۹). پولس رسول نیز واقعیت خداوند قیام کرده و حیات پس از مرگ را درک کرد، چون با تشخیص اینکه هوشع ۱۳: ۱۴ اکنون به طور کامل محقق شده، می‌توانست اعلام کند: «ای موت نیش تو کجا است؟» (اول قرنتیان ۱۵: ۵۵).

این مقاله در مجله تبیل تاک منتشر شده است.

دکتر برایان دی. استل، استاد عهد عتیق در دانشگاه Westminster Seminary California است. او نویسنده چندین کتاب از جمله «پژواک‌های خروج» است.